



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که اگر کسی بر اولاد خودش و بر اولاد اولادش وقف کرد در این صورت فقهاء ما فرمودند هم اولاد پسر و هم اولاد دختر مشمول این عبارت هستند، اما وقتی که با عامه مواجه می شویم می بینیم که مسئله فرق می کند و از اینجا معلوم می شود که سیاست در فقه تاثیر دارد لذا اگر سیاست های هر زمانی سیاست عادلانه و بر اساس فقه اهل بیت باشد و یا در مقابل خصمانه و ظالمانه باشد همین سیاست در فقه آنها نیز اثر می گذارد مثلاً قبلاً عرض کردیم که در کتب فقهی ما سه نوع جهاد قائلند ولی از کلام امام رضوان الله علیه هشت نوع جهاد استفاده می شود مثلاً در کتب فقهی ما جهاد برای نجات مستضعفین از سلطه مستکبرین و یا جهاد برای رفع فتنه و فساد و یا جهاد برای رفع ظلم و برقراری عدالت نبوده اما تمام این موارد در کلام امام رضوان الله علیه بیان شده است پس سیاست در فقه اثر گذار است علی ای حال در زمان بنی امیه و بنی عباس سیاستی حاکم بود که بین اولادی که از پسر بوجود می آید و اولادی که از دختر بوجود می آید فرق گذاشتند.

خب واما برای نمونه که بدانید حکومت ها و سیاست چقدر در فقه اثر گذارند کلامی از حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه را می خوانیم، حضرت در ضمن نامه ۵۳ که به مالک اشتر نوشته اند اینطور می فرمایند: ﴿فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا﴾<sup>۱</sup>، در آن ۲۵ سال که سیاست از دست اهل بیت خارج شد دین اسیر بود در دست اشرار و به هوی و هوس عمل می کردند و دین را ابزاری برای به دست آوردن دنیا قرار داده بودند بنابراین برای ما مسلم است که سیاست های زمان در فقه اثر گذار است.

این بحث در کتب مختصر فقهی ذکر نشده اما در کتب مفصل مثل خلاف و تذکره مبسوطاً بحث شده است، این بحث یک بحث فقهی، قرانی، حدیثی، تاریخی می باشد که آیا اولاد دختر نیز جزء اولاد انسان محسوب می شوند یا نه؟.

آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۸۵ از سوره انعام و همینطور در تفسیر برهان در تفسیر همین آیه مطالبی در این رابطه ذکر کرده اند و همچنین در جلد ۴۳ بحار الانوار در بخشی که مربوط به فاطمه زهراء سلام الله علیها است همین بحث را مطرح کرده زیرا آنها می گفتند حسن و حسین علیهما السلام از طرف مادر با پیغمبر مرتبط می شوند و اولاد دختر اولاد محسوب نمی شوند لذا اینها اولاد پیغمبر نیستند و همین خودش یک تکیه گاه بزرگی برای آنها در سیاست بود چراکه می گفتند ما اسلام و پیغمبر را قبول داریم ولی اینها به پیغمبر مربوط نیستند و این یک حره ای بود در دست آنها برای کنار زدن اهل بیت علیهم السلام و جایگاه و موقعیت آنها.

دیروز عبارت خلاف را خواندیم که شیخ فرمودند: «مسألة ۱۵: إذا وقف على أولاده وأولاد أولاده، دخل أولاد البنات فيه، ويشاركون فيه مع أولاد البنين، الذكر والأنثى فيه سواء كلهم... إلى آخر كلامه»<sup>۲</sup>.

همان طور که عرض کردیم آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان در ضمن تفسیر آیه ۸۵ از سوره انعام مفصل در این رابطه بحث کرده و اقوال عامه را نیز مطرح کرده، بالاخره الفاظ اولاد و ذریه و انتساب مطرح هستند و ما باید ببینیم کدامش مراد هست، آیت الله طباطبائی می فرمایند باید توجه داشته باشیم که تنها این یک بحث لغوی نیست بلکه یک بحث شرعی است و ما می خواهیم ببینیم که قران و احادیث اولاد دختر را اولاد شخص محسوب کرده اند یا نه، ایشان می فرمایند اهل بیت علیهم السلام با استناد به این آیه ۸۵ از سوره انعام و آیه تحریم و آیه مباحله فرزندان خود پیغمبر محسوب می شوند و اما یکی از روایاتی که ایشان به آن استدلال کرده اند این خبر است که از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت به ابی الجارود احتجاج می کند و می فرماید: ﴿عن أبي الجارود عن أبي

<sup>۱</sup> نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۵۳.

<sup>۲</sup> الخلاف، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۵۴۶، مسئله ۱۵.

آدرس: تفسیر برهان جلد ۳. تفسیر المیزان در ضمن آیه ۸۵ از سوره انعام. بحار الانوار جلد ۴۳.

و اما آیه ۸۵ از سوره انعام که محل استشهاد است این آیه می باشد: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ كُلًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلَي الْعَالَمِينَ (۸۶)﴾.

آیت الله طباطبائی می فرماید این آیات در مقام بیان سلسله هدایت می باشند و همان طور که می بینید در این آیات شریفه حضرت عیسی را از ذریه نوح و ابراهیم حساب کرده و حال آنکه از طرف مادرش منسوب به آنها می باشد. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُحَمَّد و آلِه الطاهِرین

جعفر علیهما السلام قال : قال لي أبوجعفر : يا أبا الجارود ما يقولون في الحسن والحسين عليهما السلام؟ قلت : ينكرون علينا أنهما ابنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال : فبأي شيء احتجاجتم عليهم؟ قلت : بقول الله عزوجل في عيسى بن مريم «ومن ذريته داود وسليمان . إلى قوله . وكذلك نجزي المحسنين » وجعل عيسى من ذرية إبراهيم ، قال : فأني شيء قالوا لكم؟ قلت : قالوا : قد يكون ولد الابنة من الولد ولا يكون من الصلب قال : فبأي شيء احتجاجتم عليهم؟ قال : قلت : احتجاجنا عليهم بقول الله تعالى « قل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم » الآية قال : فأني شيء قالوا لكم؟ قلت : قالوا : قد يكون في كلام العرب ابني رجل واحد فيقول أبناءنا وإنما هما ابن واحد قال : فقال أبوجعفر عليهما السلام : والله يا أبا الجارود لا عطینکها من کتاب الله تسمي لصلب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لايردها إلا کافر قال : قلت : جعلت فداک وأین؟ قال : حيث قال الله « حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم . إلى أن ينتهي إلى قوله . وحلائل أبنائكم الذين من أصلابكم » فسلهم يا أبا الجارود هل حل لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نکاح حلیلتهم ، فإن قالوا : نعم فکذبوا والله وفجروا وإن قالوا : لا ، فهما والله ابناه لصلبه وما حرمتا علیه إلا للصلب<sup>۳</sup>.

این یک جوابی است که حضرت باقر علیه السلام به ابی الجارود یاد داد تا در مقابل آنها بحث کند بنابراین معلوم می شود فرزندان دختر نیز ولو با چندین واسطه و هر تعدادی که باشند فرزند خود شخص هستند و حتی فرزند صلبی محسوب می شوند.

و اما بالاخره آیت الله طباطبائی می فرمایند مسئله لفظی نیست که فقط به لغت مراجعه کنیم بلکه اسلام نظر دارد به قرابت و مرثه مثلا اسلام می گوید پسر خوانده پسر نیست ولی اعراب آن را پسر می دانستند بنابراین ما در اینجا تابع قرآن و روایات هستیم.

<sup>۳</sup> بحار الانوار ، علامه مجلسی ، ج ۴۳ ، ص ۲۳۳ ، حدیث ۹ ، طدار الإحياء التراث.